

واکاوی تکنولوژی انتخاباتی حاکمی

علی افشاری

بررسی عملکرد جمهوری اسلامی در انتخابات های چند ساله اخیر نشان می دهد که بخش مسلط قدرت و در راس آن رهبری توانسته اند ساز و کار هایی تعیبه کنند تا نتایج دلخواه را از صندوق های رای بیرون بیاورند . در واقع یک تکنولوژی انتخاباتی ابداع کرده اند که انتخابات را از معنای واقعی خود به مثابه ظرفی برای بروز اراده جمهور ملت تهی کرده و آن را به ابزاری در خدمت منافع حکومت فردی و اقلیت حاکم تقلیل داده است. اما در عین حال ظاهر و نمای آن، وجهه دموکراتیکی دارد و به مخاطبین داخل و خارج وانمود می کند که مردم آزادانه، نمایندگان شان را برگزیده اند. در واقع حضور منصوبین و راه یافتگان به نهاد های انتخابی از سر اراده و تحمیل راس هرم قدرت با استفاده از دوپینگ های انتخاباتی نیست، بلکه ناشی از گزینش مردم است!

تأثیر این نرم افزار را به خوبی می توان در بررسی تطبیقی واکنش جامعه جهانی به انتخابات های اخیر مجلس ایران و ریاست جمهوری زیمباوه دریافت . انتخابات اخیر ایران از زاویه تطابق با معیار های انتخابات آزاد و منصفانه به مراتب وضعیت وخیم تری از انتخابات زیمباوه داشت ، ولی واکنش ها و اعتراضات در سازمان ملل نسبت به آن در مقایسه با زیمباوه بسیار ناچیز بود!

مرروی کوتاه بر تاریخچه رفتار انتخاباتی جمهوری اسلامی به شناخت بهتر این تکنولوژی انتخاباتی کمک می کند. بنیانگذاران جمهوری اسلامی و از جمله آیت الله خمینی از ابتدا برخوردی دوگانه با انتخابات داشتند. از یکسو با توجه به فضای انقلاب و تقاضای گسترده اجتماعی برای استیفای حق سلب شده تعیین سرنوشت در نظام پهلوی ، از پذیرش انتخابات گریزی نبود و اما از سوی دیگر نوعی قیم مآبی از سوی آنها وجود داشت که رای مردم را در چهارچوب نظم دموکراتیک و حقوق بشر به مثابه ارزشی خود بنیاد بر نمی تافتند و آن را مشروط به سازگاری و تطابق با ارزش های انقلاب و احکام اسلامی می نمودند که این گزاره های انتزاعی ، مفهوم عینی مشخصی نداشتند و تابع تفسیر کسانی بودند که آنها را مطرح می کردند . طبیعی بود که در فضای انقلاب و هژمونیک شدن رهبری آیت الله خمینی در بین نیروهای انقلابی، برداشت ها و نگرش های ایشان، مصداق تفسیر اجرایی از ارزش های دین اسلام و انقلاب اسلامی شود .

از این رو اساسا رهبری ایشان بدون رجوع به آرای عمومی، رسمیت یافت و شخصا اعضای شورای انقلاب را تعیین کردند و تشخیص ایشان ، معیار تعریف انقلاب و ضد انقلاب شد! و حتی ایشان گزینه های ممکن برای انتخاب نظام حکومتی دلخواه در همه پرسی 12 فروردین 1358 را شخصا به تایید و یا رد جمهوری اسلامی محدود کردند. این اقدام ضمن آنکه تعارض آشکاری با الزامات و اقتضات انتخابات آزادانه و حقوق اساسی ملت مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون های سیاسی و حقوق مدنی الحاقی داشت، انتخابات آگاهانه ای هم نبود. چون اکثریت قاطع رای دهندگان شناخت و تصوری از نظام جمهوری اسلامی نداشتند که تا پیش از آن در هیچ جا آزموده نشده بود و جز یکسری شعار های کلی، اصول و چهارچوب های نظری و عملی آن شکل نیافته بود!

خصلت کاریزماتیک آیت الله خمینی ، اعتبار روحانیت در بین توده های مردم ، تصرف نهاد های اصلی قدرت در دست نیروهای حامی جمهوری اسلامی ، تفرقه و تشتت در بین نیروهای تحول خواه و ملی ، در حاشیه بودن دموکراسی و ارزش های لیبرالی در هیاهوی انقلابی گری ، سرکوب خشونت آمیز و خونین مخالفین ، توانایی شبکه ارتباطی روحانیت با مردم و غیره در مجموع باعث شد که انقلاب بهمن ماه 57 به جمهوری اسلامی با محوریت ولایت فقیه منتهی شود و دوگانگی بین اسلامیت و جمهوریت در قانون اساسی نهادینه گردد.

البته بالادستی در این دوگانگی با اسلامیت است که جمهوریت را محدود می کند و منظور از اسلامیت هم نه اصول و مبانی راستین اسلام و یا فهم متعارف و متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی جامعه دین داران از باور های مذهب تشیع ، بلکه تشخیص فردی ولی فقیه با استفاده از ابزار شورای نگهبان است. بی نیاز از توضیح است که عملکرد شورای نگهبان در طول سه دهه گذشته ، در کل سیاسی بوده و از پوشش مذهب برای تعقیب و تحقق اهداف و برنامه های حاکمیت انتصابی استفاده کرده است .

بنابر این اساسا از ابتدا ، بنای انتخابات در جمهوری اسلامی کج گذاشته شد و میزان ، رای ملت به صورت مطلق نبود بلکه مردم در حوزه محدودی که قبلا توسط ولی فقیه و جریان سیاسی نزدیک به وی و یا به عبارت دیگر حلقه خودی ها تعیین شده بود ، می توانستند انتخاب کنند.

تازه محصول انتخابات هم اعتبار فی نفسه و قائم بالذات نداشت ، بلکه مشروعیتش تابع تداوم وفاداری او به فرامین ولی امر در قالب ارزش های انقلاب و اسلام بود. آنچه بر نخستین رئیس جمهور

جمهوری اسلامی گذشت به خوبی نشان می دهد که چگونه حلقه نزدیک آیت الله خمینی ، از ابتدای انتخاب او بنای ناسازگاری گذاشتند و به انتخاب ملت تمکین نکردند و بر عکس قیم مآبانه مدعی به خطر افتادن انقلاب شدند و سرانجام توانستند با ترفند ها و دسیسه چینی های بسیار ، نظر آیت الله خمینی را برای خلع ید او جلب کنند. البته در این میان پاره ای از اشتباهات شخص بنی صدر و خطای محاسبات او نیز بی تأثیر نبود.

در مجموع حاکمیت تا درگذشت آیت الله خمینی توانست با استفاده از محبوبیت نسبی وی نزد مردم ، شرایط جنگی ، نبود انتخابات آزاد ، مخدوش بودن سلامت انتخابات ، انحصار سیاسی رسانه ای و دیگر عوامل از گذرگاه های انتخاباتی به عافیت بگذرد.

اما پس از رهبری آیت الله خامنه ای شرایط عوض شد. ابتدا هاشمی رفسنجانی توانست رای بخش عمده ای از جامعه را با وعده تغییرات اقتصادی و سیاسی جلب کند. اما سیاست آقای خامنه ای در تنگ تر کردن دامنه خودی ها و بیرون راندن طیف چپ حاکمیت که در زمان آیت الله خمینی در بخش های اصلی قدرت حضور داشتند ، باعث تغییراتی در مدیریت انتخابات در جمهوری اسلامی شد.

ائتلاف خامنه ای - رفسنجانی منجر به حذف طیف چپ از نقش آفرینی در انتخابات مجلس چهارم با استفاده از ابزار رد صلاحیت شورای نگهبان شد. اگر چه عمده کاندید های موسوم به خط امام وجهه خوبی در بین مردم نداشتند چون در دوره قبل اکثریت مجلس را تشکیل داده و در کل مدافع وضع موجود شناخته می شدند و از سویی دیگر افکار عمومی وضعیت نابسامان جامعه در زمان جنگ را محصول تندروی های آنان می دانست.

اما در ادامه، توسعه سیاست حذفی به اطرافیان هاشمی رفسنجانی، باعث اعتراض وی و نزدیکی اش به طیف چپ شد که پس از سال ها فترت و خانه نشینی با اتخاذ چهره جدید مجدداً به صحنه سیاست برگشته بودند. نتیجه این همسویی که همزمان با تولد گروه سیاسی کارگزاران سازندگی به عنوان طیف چپ حامیان هاشمی رفسنجانی بود منجر به تشکیل فراکسیونی قوی در مجلس پنجم شد و لذا انتظارات راست سنتی و آقای خامنه ای به صورت کامل از آن مجلس محقق نشد.

تداوم این ائتلاف در کنار بروز تحولاتی در اعماق لایه های جامعه و صف برآوردن نسل جدیدی از نیروهای اجتماعی منجر به خلق جنبش اصلاح طلبی دوم خرداد شد. این رویداد جایگاه انتخابات را در حکومت عوض کرد و زنگ خطر را برای بخش انتصابی به صدا در آورد. تکرار تحولات در انتخابات اولین دروه شوراهای و مجلس ششم و سمت گیری آن مجلس در عدم تبعیت از فرامین رهبری ، آسیب پذیری جمهوری اسلامی را از زاویه مدافعین ولایت فقیه انتصابی و مطلقه آشکار ساخت که انتخابات می تواند از محدوده مجاز خارج شود و زمینه ساز تحولاتی شود که به انحصار سیاسی پایان دهد و مشارکت اجتماعی در خارج از حوزه مطلوب حاکمیت انتصابی جریان یابد.

بنابراین پس از اینکه با سنگ اندازی ، استفاده از محدودیت های ساختاری و ظرفیت هایی که قانون اساسی برای اعمال حکمرانی اقتدار گرایانه دارد ، توانستند جنبش اصلاح طلبی دوم خردادی را ناکام سازند و در سطحی دیگر ، تمهیداتی بیندیشند تا قطار انتخابات به ریل های کنترل شده برگردانده شود و پتانسیل تحول ساز آن عقیم گردد. البته در این ناکامی ، ناکارآمدی و مشکلات حاملان اصلاحات دوم خردادی نیز نقش بسزایی داشت که پرداختن به آن از حوصله این یادداشت خارج است. در چنین فضایی تکنولوژی انتخابات ساخته شده و از انتخابات هفتمین دوره مجلس به بعد مورد استفاده قرار می گیرد و به مرور بسته به نیاز ها تکامل می یابد.

این تکنولوژی به عنوان ابزاری برای تحکیم استحاله دموکراسی تحت عنوان مجعولی به نام " مردم سالاری دینی " طراحی شده است. این مفهوم که به نوعی تکرار مشروطه مشروعه است به ظاهر با اتکا به نظریه نسبیت گرایی در مکاتب سیاسی و اجتماعی مدعی است که قرائتی بومی از دموکراسی را به نمایش می گذارد که با فرهنگ ، مبانی اعتقادی و ویژگی های جامعه ایران تناسب دارد .

یعنی ابتدا مردم سالاری با پسوند دینی محدود می شود و با توجه به حاکم بودن تفسیر ولی فقیه و نهاد های تحت نظرش از باور های دینی ، عملاً حوزه تصمیمگیری و نقش آفرینی مردم محدود به حوزه های از قبل تعیین شده حاکمیت انتصابی می شود . این مدل حکمرانی اگر چه در ظاهر مدعی حاکمیت مردم و نوعی دموکراسی است اما کاملاً در تضاد با جوهره ، پیش نیاز های ضروری و مبانی دموکراسی است . آن را می توان در زمره تلاش هایی دانست که تمامیت خواهی و حکومت خودکامه فردی را در پوشش دموکراسی بازسازی کرده اند .

در دنیای معاصر به دلیل غلبه امواج جهانی دموکراتیزاسیون هیچ حکومتی یارای مقابله علنی با ساز و کارهای دموکراتیک و مشارکت مردم در تعیین سیاست های حکومتی و حاکمان را ندارد بلکه سعی می کند با درست کردن ویتترین دموکراتیک آن را از درون تهی سازد و نوعی دموکراسی ساختگی و صوری اختراع کند.

بنابراین مردم سالاری دینی را می توان تلاشی مشابه با دموکراسی های غیر آزاد (تاکید بر رای اکثریت به جای گسترش و نهادینه کردن آزادی بیان و تکثر گرایی سیاسی) ، دموکراسی های نخبه گرا ، دموکراسی های هدایت شده ، دموکراسی های پوپولیستی و دموکراسی های صوری دانست که در اصل به نام دموکراسی تیشه به ریشه حق حاکمیت ملت می زنند و یک فرد و یا یک اقلیت اراده خود را بر اکثریت مردم تحمیل می کند .

در مقطع کنونی آیت الله خامنه ای با استفاده از این تکنولوژی انتخاباتی هم بخش های کل حاکمیت را در دست خود گرفته و به معاونین اجرایی خود تنزل داده است به صورتی که کوچکترین نافرمانی را تحمل نمی کند و هر دم افراد بیشتری را از حلقه نزدیک به خود ،

دور می گرداند و هم آن را به دنیا می فروشد و مشروعیت خود و حکومت را به رخ جهانیان می کشد.

در اصل تجربه دوران اصلاحات این درس را برای او و جریان تحت امرش داشت که می توان ظاهر دلفریب داشت و حرف های قشنگ زد اما در عمل عکس آنها را اجرا کرد.

بنابراین جلوگیری از انتخابات آزاد ، منصفانه و رقابتی و در عین حال درست کردن ظاهر کار و استفاده از فرم های انتخاباتی به

طور جدی برای تعیین کارگزاران حکومتی در دستور کار قرار دارد.

این تکنولوژی در چهارچوب ساخت مطلقه حکومت استوار شده است که پیشاپیش حکم به برتری نهاد های انتصابی در برابر انتخابی داده است. در اصل شالوده این برساخته متکی بر این واقعیت است که رئیس جمهوری و اکثریت مجلس در غیاب حمایت رهبری و نهاد های تحت نظرش از جمله شورای نگهبان شیر بی یال و دم و اشکم هستند. بنابراین انتخابات غیر موثر پیش نیاز برگزاری هر انتخاباتی است تا جابجایی موثر قدرت صورت نگیرد.

بهره گیری از ابزار شورای نگهبان برای حذف مخالفان و افراد غیر خودی دیگر پایه این تکنولوژی است. اما ویژگی های بدیع این تکنولوژی عبارتند از:

- [وفاداری به قانون اساسی و تاکید بر فعالیت در چهارچوب قانون اساسی کلیه نیروهایی که امید به عبور از صافی شورای نگهبان را دارند باید قبلا وفاداری خود را به قانون اساسی موجود اعلام کرده و بیان کنند که در صدد تغییر فصول قانون اساسی بر نخواهند آمد. شکل افراطی این موضع گیری را می توان در مخالفت سید محمد خاتمی مشاهده کرد که تقاضا برای تغییر قانون اساسی را خیانت دانست.!!!

بدینترتیب دیگر نمی توان از فضای انتخاباتی برای پیشبرد برنامه اصلاحات ساختاری استفاده کرد که با توجه به قانون اساسی و قوانین موجود انتخابات، موثرترین راه برای گشودن بن بست موجود و بازگرداندن انتخابات به جایگاه واقعی خود است تا به واقع رکن رکین دموکراسی شود و تبلور اراده و انتخاب مردم در آن تجلی یابد.

-2- رقابت محدود

در این روش تعارض ذاتی بین حکومت فردی و رقابت سیاسی بگونه ای رفع شده است تا رقابتی کنترل شده بین جناح های وفادار به ساختار قدرت بر قرار شود. این رقابت که نتیجه اش از دید رهبری فرقی نمی کند، مهمترین عامل در جذب افکار عمومی داخل و خارج و نمایش تنوع در داخل هیئت حاکمه است. بدینترتیب مشروعیت آفرینی انتخابات تضمین می شود. دمای حرارت تنور انتخابات بالا است. گروه های رقیب امکان پیدا می کنند تا حدا کثر توان با هم بجنگند و بر علیه هم صف آرایی کنند. رسانه ها و خبرنگاران خارجی به صورت انبوه دعوت می شوند تا نظاره گر این مصاف باشند و آنها را گزارش دهند. تلاش زاید الوصف گروه های حاضر در عرصه انتخابات برای اثبات تفاوت با یکدیگر و دادن انواع و اقسام وعده های تغییر باعث می شود تا بخشی از جامعه نحت تاصر قرار بگیرند که واقعا تمایزاتی وجود دارد. لازم به ذکر است که منظور این نیست که رقابت ها تماما ساختگی و از قبل برنامه ریزی شده است، بلکه عمده آن واقعی و ناشی از میل برای دستیابی قدرت است اما این میل در چهارچوب تکنولوژی مزبور مورد استفاده قرار گرفته و راس هرم قدرت مشکلی با آن ندارد و با توجه به وفاداری همه بازیگران به تبعیت از انقلاب، امام و رهبری، آسیبی متوجه نظام سیاسی و رهبری آن نمی شود.

در پایان کار معلوم می شود که عمده تفاوت ها و اختلاف موضع ها صرفا با هدف جلب رای صورت گرفته و پس از حضور در مصادر قدرت تغییری رخ نمی دهد. نمونه آن اختلاف نظر اعلام شده بین علی لاریجانی و محموداحمدی نژاد در انتخابات مجلس گذشته بر سر مسئله هسته ای بود. که پس از جلوس لاریجانی بر کرسی ریاست مجلس دیدیم که حتی مواضعی سر سختانه تر از احمدی نژاد اتخاذ کرد.

البته برای بازندگان نیز سهمی در نظر گرفته می شود تا به عنوان اقلیتی ضعیف حضور داشته باشند. کارکرد آنها نیز مشروعیت بخشی به تصمیمات اکثریت است و همچنین از مخالف خوانی های آنها نیز استفاده می گردد تا به داخل و خارج نشان داده شود که در داخل حکومت چند صدایی وجود دارد.

نتیجه این سیاست تبعاتی فراتر از انتخابات داشته و باعث شده است حجم قابل اعتنایی از تلاش نیروهای داخلی و خارجی حول شناسایی جناح های حکومتی و فرق گذاری بین آنها از حیث میانه روی یا تند روی متمرکز شود. به طوری که عده ای از نیروهای خواهان تغییر به شکل استراتژیک، مسیر تحولات، گشایش های سیاسی، اصلاحات اقتصادی، پای بندی به مناسبات بین المللی و کنار گذاشتن رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی را در تقویت جناح های میانه رو در برابر تند رو بدانند.

بدینترتیب حکومت بخش عمده ای از پتانسیل هایی که بالقوه توان تغییر را دارند در حوزه های کنترل شده محصور کرده است.

3- بمباران تبلیغاتی برای شرکت

از تمامی تربون ها و رسانه های ملی چون صدا و سیما، نماز های جمعه، مساجد، مراکز عمومی، مدارس، دانشگاه ها و ادارت مرتب از مردم دعوت می شود تا در انتخابات شرکت کنند.

از تمامی شگردهای تبلیغاتی استفاده می شود تا مردم با حضور شان در انتخابات مشت محکمی بر چهره هر دشمنی بزنند که نمی خواهد کشور ایران سرفراز، آباد و پیشرفته باشد. مرتب مانور داده می شود که اگر مردم گسترده در پای صندوق های رای حضور نیاورند، نظام به خطر می افتد و بدینترتیب امنیت مردم از بین می رود و جامعه دستخوش هرج و مرج می گردد. صدا و سیما از تمامی نماد های ملی از سرود گرفته تا پخش فیلم و استفاده از چهره های معروف استفاده می کند تا مردم را برای شرکت در انتخابات بسیج کند.

4- مقدس کردن انتخابات

پس از مطرح شدن جدی گزینه تحریم در انتخابات های اخیر و فراهم شدن مقدمات تحریم فعال، حاکمیت احساس خطر کرده و

می‌کوشد تا انتخابات را امری مقدس نشان دهد. در این راستا نه تنها از الگوهای سنتی استفاده می‌کند که عدم شرکت در انتخابات را به عنوان فعلی حرام جلوه دهد بلکه از مفاهیم مدرن هم استفاده می‌کند تا دموکراسی را تنها به صندوق‌های رای تقلیل دهد بدون آنکه پیش‌نیازها و بنیادهای آن رعایت شود. در این میان برخی گروه‌های سیاسی نیز که استراتژی شرکت در انتخابات را دنبال می‌کنند، هم خواسته یا ناخواسته به این جو دامن می‌زنند گویی که صندوق‌های رای تنها مسیر نیل به دموکراسی هستند و تحت هر شرایطی رای دادن عمل مثبتی است. بدیهی است که عمل تحریم هم مقدس نیست و اساساً شرکت و یا تحریم گزینه‌های ممکن هستند که به صورت مقطعی در یک برهه زمانی مشخص با بررسی شرایط بر یکدیگر رجحان پیدا می‌کنند.

5- سازماندهی شهروندان درجه اول

پایگاه اجتماعی حکومت که بین 3 تا 7 میلیون تخمین زده می‌شود، در اصل شهروندان ناب و یا سوپر دلیگیت‌های حکومت را تشکیل می‌دهند. حاکمیت با استفاده از شبکه‌هایی که بین نیروهای حامی خود توسط بسیج، رسانه‌های ملی، مساجد، ادارات و اصناف، موسسات آموزشی، نهاد‌های انقلابی ایجاد کرده است، افراد و کاندیداهای مورد نظرش را معرفی می‌کند و بدین‌ترتیب با استفاده از عوامل دیگر افراد دلخواهش را از صندوق‌های رای بیرون می‌آورد. در این میان اصلی‌ترین نقش در انتقال پیام رهبری به بدنه با صدا و سیما است که با جانبداری از یک جریان خاص به شهروندان درجه اول نشان می‌دهد که نظر رهبری چیست. البته علاوه بر این جماعت تلاش می‌شود رای عده‌ای از اقلیت ناآگاه جامعه نیز جذب شود. حتی در برخی موارد رای هم خریداری می‌شود. به عنوان مثال در بخشی از طبقات پایین جامعه، روستاها و مناطق عشایری هنوز متأسفانه افرادی هستند که رای برخی از مردم را در دست دارند و در ازای دریافت امتیازاتی آن را می‌فروشند.

6- سازماندهی نظامیان

دخالته سازمان یافته نظامیان و بخصوص نیروهای بسیجی از مهمترین اجزاء این تکنولوژی است. سازماندهی نیروهای نظامی با احتساب نیروهای وظیفه علاوه بر اینکه نیروی درخوری را خلق می‌کند، توان لازم برای تاثیرگذاری بر فضای انتخابات و انحراف آن از روند طبیعی را نیز مهیا می‌کند. امنیت کردن حوزه‌ها رای‌گیری، دخالت به نفع جریانی خاص، برخورد با ناظران جریانات مستقل و رای‌سازی برخی از کارویژه‌های مهم حضور نظامیان در صحنه‌های انتخاباتی هستند.

7- گسترش سازمانی شورای نگهبان

افزایش وظایف و گسترش سازمانی شورای نگهبان که اکنون خود دارای ناظرهای مستقل در هر حوزه رای‌گیری است، باعث شده تا این نهاد حرف اول و آخر را در انتخابات بزند. شورای نگهبان نقشی کلیدی در انحراف انتخابات به انتصابات غیر مستقیم ایفا می‌کند. رد صلاحیت‌های فله گرفته تا تایید صلاحیت‌های قطره چکانی و مواردی نظیر دیر هنگام، عدول از جایگاه بی‌طرفی، نقش آفرینی در مهندسی آراء، تاثیرگذاری بر صندوق‌های رای، دخل و تصرف در نحوه شمارش آراء و تقلبات و ابطال نتایج در حوزه‌هایی که افراد مورد نظر انتخاب نشده‌اند، نمونه‌هایی از عملکرد شورای نگهبان در فرمایشی کردن انتخابات است. جایگاه و نقش این سازمان در اجرای انتخابات به میزانی ارتقاء پیدا کرده است که اکنون وزارت کشور حکم‌منشی آن را دارد و حتی در صورت اینکه ترکیب اعضای هیات‌های اجرایی منتخب وزارت کشور از جریان سیاسی غیر همسو باشد باز نمی‌توانند مانع دست‌اندازی‌های نامشروع و غیر قانونی شورای نگهبان بر فرایند انتخابات شوند.

8- مهندسی آراء

این بخش شامل تقلب‌ها و دست‌کاری‌ها در مراحل سه‌گانه فرایند انتخابات اعم از رای‌گیری، شمارش و اعلام نتایج می‌شود. روش‌ها و ترفندهای مختلفی از جمله صدور شناسنامه‌های مجعول، رای‌های متعدد با یک شناسنامه، تبلیغ بر سر صندوق‌های رای اخراج ناظران کاندیداهای غیر خودی، رای‌ریزی به خصوص در صندوق‌های بسیار، تغییر نتایج در هنگام شمارش و ثبت در جداول و نهایتاً ضریب زدن به میزان رای‌دهندگان با هدف افزایش درصد مشارکت در انتخابات و ... بکار گرفته می‌شود تا نتایج مورد نظر به عنوان منتخبان مردم اعلام گردد و بخشی از جامعه و دنیا فریفته شوند که واقعا محمود احمدی‌نژاد و یا اکثریت مجلس هشتم برگزیدگان مردم هستند!

ایجاد فضای روانی مجازات احتمالی کسانی که رای نداده‌اند از قدیمی‌ترین حرب‌هایی است که استفاده می‌شود تا عده‌ای از افراد غیر مدافع حکومت رای دهند. علی‌رغم اینکه

هیچوقت موردی دال بر برخورد با صاحبان شناسنامه‌های غیر مهمور به مهرهای انتخاباتی گزارش نشده است. ولی هنوز این ترفند کارایی دارد و عده‌ای را به پای صندوق‌های رای می‌کشاند.

بنابراین از این تکنولوژی بهره‌برداری می‌شود تا انتخابات در چهارچوبی کنترل شده مهار گردد. مشابه تجربه‌ای که حکومت پهلوی در نمایش کردن انتخابات پیدا کرده بود و افراد مورد نظر را از صندوق‌های رای بیرون می‌آورد. البته تشریح مولفه‌ها و عناصر این تکنولوژی به معنای توانایی مطلق و آسیب‌ناپذیری آن نیست. بدیهی است که این روش‌ها به شکل مقطعی می‌

توانند کارساز باشند و درکل راه حل های پایداری نیستند. همچنین سطح نازل و کیفیت پایین نیروهایی که مجری این طرح هستند ، مجال موفقیت مستمر به انتخابات مهندسی شده نمی دهد.

هوشمندی نیروهای سیاسی و اجتماعی ایران می تواند این ترفند را خنثی کند . بکارگیری روش های کارآمد و استفاده از تجارب جهانی و اندوخته های کسب شده در دوران اصلاحات قادر است ماشین انتخاباتی حاکمیت غیر دموکراتیک را از کار بیندازد .

این مطلب در ویژه نامه انتخابات سایت اینترنتی راهبرد در مهر ماه 1387 منتشر شده است